



امکان سنجی الگو پذیری از مدرسه باهاوس آلمان به منظور خلق خانه معمار ایرانی در دوره معاصر

مهسا آجیلی^۱، محمد علی کاظم زاده رائف^۲

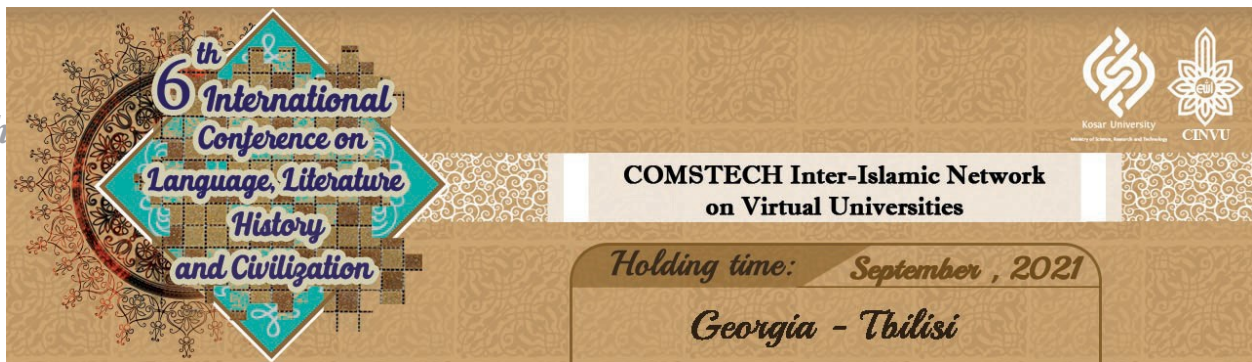
۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی خوزستان، ایران، اهواز

۲- عضو هیئت علمی گروه آموزشی مهندسی معماری مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی خوزستان، ایران، اهواز

چکیده

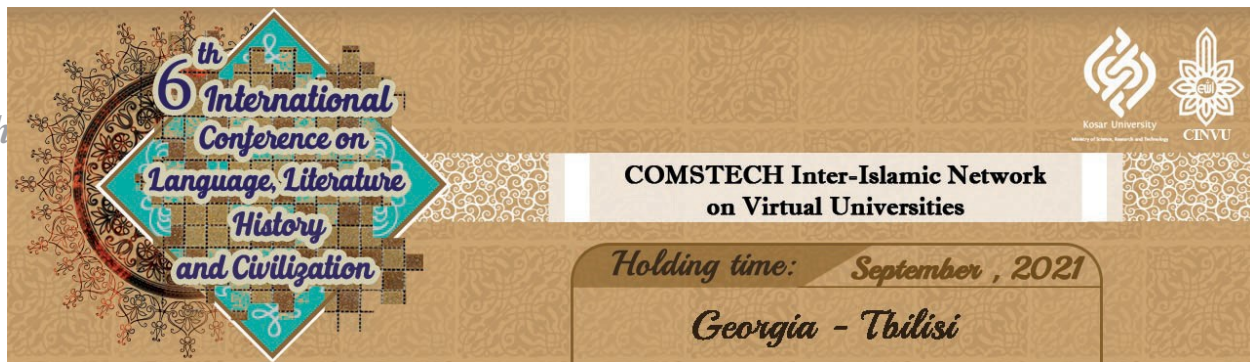
مدرسه باهاوس از مراکز آموزش پیشرو در حوزه هنر و معماری در دوره معاصر در کشور آلمان، کانون رشد و اعتلای سبک های مدرن هنر و معماری بود. ویژگی های گوناگونی چون روابط استاد با دانشجویان، دانشجویان با دانشجویان، تناسب سبک معماری فضاهای آموزشی با مواد درسی و مدت قابل توجه فعالیت کارگاهی در فضاهای آموزشی به صورت جمعی و انفرادی، از تمایزات این مدرسه با سایر مدارس معماری جهان بود. که موجب شد، نام پرازنده خانه ساختن یا خانه معمار به آن منسوب گردد. قطعاً بهره مندی از تجارب ارزشمند این مدرسه، در خلق مدارس معماری مشابه در سایر نقاط جهان و ایران در دوره معاصر که حس تعلق به مکان در آن بواسطه ی خصوصیات کالبدی و شیوه های آموزشی، قریب به حس تعلق به خانه باشد، می تواند بسیار مفید و مؤثر باشد. در این نوشتار سعی شده ضمن بررسی قابلیت های کالبدی و آموزشی مدرسه باهاوس آلمان، میزان الگودهی و تطبیق پذیری آن در پیدایش نوعی خانه معمار ایرانی در دوره معاصر مورد تحلیل قرار گیرد. روش تحقیق این پژوهش مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای اعم از پایان نامه، مقالات و کتب تخصصی مرتبط بوده است. همچنین این پژوهش دارای رویکرد توصیفی تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: مدرسه معماری، باهاوس، معماری معاصر، ایران



مقدمه

گذشته تاریخی همواره بخش مهمی از هویت اجتماعی فرد محسوب می شود و نوع بینش روایتگر تاریخی به دغدغه او برای حفظ هویت که خود ماهیتی چندگانه داشته، مربوط می شود. خودآگاهی تاریخی و تعلق خاطر به گذشته، عرصه های را می گشاید که در آن، انسان در گفت و گو با گذشته تاریخی خویش قرار گرفته و به بازیابی و درک جایگاه خویشتن امروز دست می یابد. در این گفت و گوی گذشته و حال است که انسان تغییرات ضروری هویتی خود را کشف کرده و در دنیای امروز، هویت خود را باز تفسیر می نماید و در نهایت، به زندگی خود معنی می بخشد. (حمزه نژاد، رادمهر، ۱۳۹۶، ص ۱) دغدغه ایجاد کیفیت مطلوب در فضای معماری به عنوان یکی از اصلی ترین اهداف معماران و پژوهشگران این عرصه، توجه آن ها را به مفاهیم و شیوه هایی جلب کرده که اصل آن ها با اتکا بر تجربیات بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان با نسل پیشین و پیش دانسته های انسان، بنیان نهاده شده است. از این منظر، نقش و کارکردهای الگو و دیگر مفاهیم مرتبط در حوزه اندیشه و عمل قابل بررسی است. (همان) با عطف به این موضوع، شناخت معماری الگوگرا که گونه شاخصی از معماری معاصر ایران بوده و واجد رسالت حفظ ارزش های کهن فرهنگی است، از اهمیت ویژه ای برخوردار می گردد. در جریان این گونه از طراحی معماری که با هدف بازتاباندن گذشته تاریخی شکل گرفته است، طراح الگوهای قدیم معماری را بازیافته، آن ها را بازخوانی کرده و بدین ترتیب در فرآیند تداوم و تحول آن نقش ایفا می کند. شایان ذکر است در این مقاله هرگاه از الگو سخن به میان می آید، منظور آن امری ذهنی و کلی (نه عینی، مصداقی و فردی) است که ایجاد نظم و ارتباط میان اجزا و عناصر فضای معماری را به منظور رفع نیاز و برآورده ساختن خواسته های انسان بر عهده دارد. آنکه چگونه این الگوها در کالبد بنایی تجلی می یابند و ایرانی بودنشان را به همراه دارند، پرسشی است که در این مقاله سعی بر یافتن پاسخ آن می شود. برای پاسخ به سؤال پژوهش، ابتدا الگو و کارکرد آن و معماری الگوگرا معرفی شده و سپس موجودیت فضایی معماری ایرانی و اهم شاخص های آن در دیدگاه صاحب نظران بنام که نقش پررنگی در مطالعه و معرفی آن داشت هاند، بررسی می شود تا بدین وسیله عصاره ایرانی بودن فضای معماری به دست آید. سپس با نگاهی تحلیلی به پیشینه طراحی معماری الگوگرا در معماری معاصر قبل و بعد از انقلاب اسلامی، جریان های هویت گرایی در معماری معاصر ایران معرفی می گردد. در ادامه، به منظور بررسی پیوند الگوی قدیم و معماری جدید، شخصیت شناسی الگوهای معماری ایرانی در برخی از آثار شاخص معماری الگوگرا از معماری معاصر ایران بررسی می شود. برای دقت در پژوهش، بنای میراث فرهنگی کشور، به عنوان اثری الگوگرا در این بستر مورد مطالعه قرار می گیرد. الگوهای درخور این گونه معماری تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با استناد به مطالعات انجام گرفته انتخاب شده و موفقیت آن در به کارگیری این الگوها و تجلی ارزش های استخراجی معماری ایرانی مورد کنکاش قرار گرفته است. (همان)



سوال تحقیق :

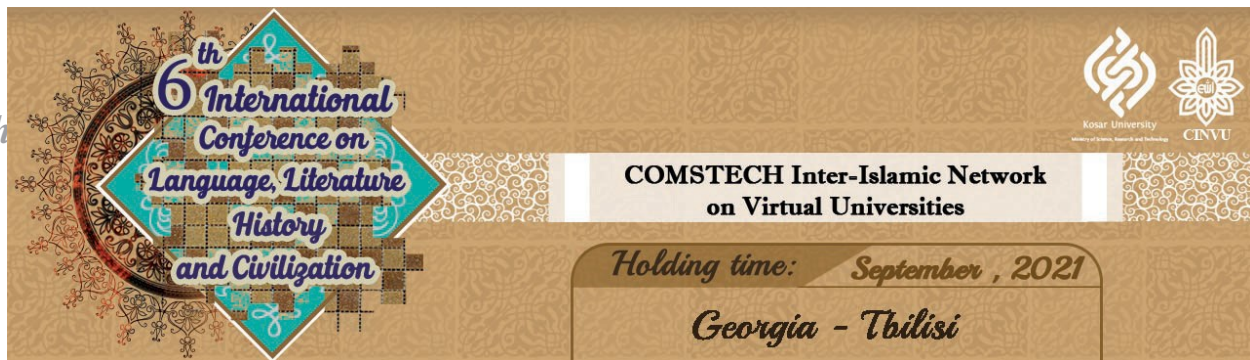
چگونه می توان با الگو پذیری از فضا های کالبدی و شیوه های آموزشی مدرسه باهاوس در ایران خانه معمار طراحی کرد ؟

۱. سیر تحول مدرسه باهاوس آلمان با تأکید بر فضاهای کالبدی و شیوه آموزش

در قرن بیستم، یکی از کوشش هایی که جهت نزدیکی معماری به مهندسی ساختمان صورت می گیرد، تأسیس مدرسه باهاوس است. "گرو پیوس"، مؤسس این مدرسه، معتقد است که معمار باید صنعت گر هم باشد، کار با مصالح گوناگون را فرا گیرد، خواص و قابلیت های آن را بشناسد و همراه با آن، نظریه های فرم و طراحی را هم بیاموزد. از سوی دیگر، "گوتمان" در مقاله ی طراحی درباره ی مدارس معماری، کمبودهای آموزش معماری را مطرح می کند. از جمله ی این کمبودها، تأکید بیش از حد برنامه های درسی بر طراحی و تاریخچه ی نظری ایده های طراحی است، در حالی که معلوماتی که در مورد تکنولوژی ساختمان و اجرا داده می شود، بسیار کم است و دست اندر کاران صنعت ساختمان اغلب از کمبود اطلاعات فنی معماران شکایت می کنند. بنابراین، معمار باید از دانش سازه ای کافی برخوردار باشد. (زرکش، ۱۳۸۴) در ایران نیز چهل سال آموزش آکادمیک معماری که از ۱۳۱۹ در دانشکده هنرهای زیبا آغاز شد، به دلیل نداشتن جایگاه علمی و فلسفی متناسب با فرهنگ ایرانی و تقابل در مبانی فکری و نیز عدم ثبات فرهنگی کشور، نتوانست در تندباد جریانات اجتماعی دوام بیاورد و سالیان بعد نیز روش های آغازین و میانی آموزش معماری هیچکدام جایگزین قابل قبولی پیدا نکردند. (سیدیان، خرم، ۱۳۹۲) آموزش معماری در دانشگاه تهران تا اواخر دهه چهل در سه دوره ریاست آندره گذار، محسن فروغی و هوشنگ سیحون روالی یکسان داشت و تقریباً نسخه کپی شده ای با ترجمه ایرانی از مدرسه معماری بوزار فرانسه بود. از همین سال هاست که اعتراض دانشجویان به محتوای دروس و اقتدارگرایی حاکم بر دانشکده، روند جدی به خود می گیرد. معضلات جامعه که به دنبال رویکردهای سیاسی - اقتصادی در کشور فزونی یافته بود. حوزه دانشگاه را نیز (که هیچگونه آمادگی برای پذیرش و یافتن راه حل برای آن ها نداشت) متأثر می ساخت. سیستم آموزشی حاکم با وجود داشتن مدافعانی چند، سال ها قبل در اروپا منسوخ شده و اینک استادان جوان و فارغ التحصیلان تازه وارد بودند که تغییرات را دنبال می کردند. پروفیسور رضا - رئیس جدید دانشگاه - سیستم مبتنی بر کرسی استادی را به روش نوینی که در آن از مربی گری تا استادیاری و استادی مسیر تعریف شده ای داشت، تغییر داد. و به دنبال آن نهاد گروه های آموزشی و ترم تحصیلی را وارد دانشگاه کرد. (همان) اگر چه این اقدامات در مقابل سنت رایج و ماندگار اداری آن زمان نتوانست بطور کامل عمل کند، معهدنا موجب دگرگونی وسیع در نحوه آموزش عالی کشور گردید. این تغییرات تبعاتی نیز به همراه داشت. حکومت مراقب بود که تحولات از چهارچوب آموزش عالی خارج نشود، اما حضور استادان جوان و سیر آموزه ها و اندیشه های نو، به وقوع جریانات اجتماعی - سیاسی در سال های بعد کمک کرد و دانشگاه به مرکزی برای هدایت خواسته های



جامعه مبدل شد. (همان) باهاوس مدرسه ای که یک سبک معماری شد. باهاوس نام یک مکتب معماری است که از نام مدرسه هنر و معماری باهاوس در آلمان گرفته شده است. این مدرسه معماری که توسط والتر گروپیوس در شهر سنتی و قدیمی وایمار تأسیس شد که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ فعالیت می کرده است، پیشگام مدرنیسم در معماری بود و دستاوردهای آن هنوز نیز در رشته های هنر و معماری به دانشجویان تدریس می شود. ساختمان و کارگاه های این مدرسه در دو شهر دسائو و وایمار آلمان از سال ۱۹۹۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. مدرسه معماری باهاوس که در زبان آلمانی به معنی "خانه معماری" است، در دوران فعالیت چهارده ساله خود در آلمان، در سه شهر مختلف و تحت نظر سه آرشیتکت بزرگ که مدیریت باهاوس را نیز بر عهده داشته اند، فعالیت کرده است. این مدرسه ابتدا از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ در شهر وایمار، سپس از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ در دسائو و بالاخره از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۳، یعنی زمانی که این مدرسه به دستور حکومت نازی آلمان تعطیل شد، در برلین فعالیت می کرد. مدیریت این مدرسه نیز به ترتیب بر عهده والتر گروپیوس، هاینس مه یر، میس وان دروهه بود. این مکتب و مدرسه نقش مهمی در برقراری پیوند میان طرح و فن ایفا کرد. آموزه های آن پیش و پس از انحلال به عنوان نماد مدرنیته شناخته شد. ادعا می شود، روش آموزش در آنجا منحصرآ متناسب با طراحی صنعتی تحول یافته است و این مؤسسه را مهد طراحی صنعتی مدرن می دانند. هدف اولیه از تأسیس مدرسه باهاوس، ایجاد مکانی بود که ترکیبی از مدارس معماری، صنایع دستی (چون نجاری، آهنگری و...) و آکادمی هنری بود. برنامه ریزان مدرسه باهاوس هنرهای زیبا را از صنایع دستی کاربردی ممتاز و متفاوت نمی دانستند و بر این باور بودند که هنر و معماری مدرن باید پاسخگوی نیازها و اقتضانات جامعه صنعتی مدرن باشد و طراحی خوب باید از عهده آزمون های زیباشناختی و مهندسی برآید. (همان) از جمله مهم ترین ساختمان ها و آثاری که در طول فعالیت مدرسه باهاوس عمدتاً به دست استادان و مدیران مدرسه ساخته شد می توان به عمارت سامرفیلد و خانه اوتو در برلین، خانه اوئرباخ در یانا و برج تربیون در شیکاگو (که مدرسه باهاوس پس از برنده شدن در یک مسابقه بین المللی طراحی آن را بر عهده گرفت) اشاره کرد. اما مهم ترین بنایی که سبک معماری باهاوس در این دوره در آن متجلی شده است، ساختمان خود مدرسه در دسائو است که توسط والتر گروپیوس، مدیر وقت باهاوس، طراحی شده است. پس از به قدرت رسیدن نازی ها و تعطیلی مدرسه باهاوس، مدیران و استادان مدرسه که همه از معماران طراز اول آن زمان بودند، به کشورهای مختلف در اروپای غربی، آمریکا و همچنین اسرائیل مهاجرت کردند. همچنین شماری از معماران باهاوس که به شیکاگو رفته بودند، باهاوس جدید را در این شهر تأسیس کردند و به تربیت معماران جوان ادامه دادند این مسئله کمک قابل توجهی به ترویج سبک معماری باهاوس در سراسر جهان کرد و آن را به گفتمان مسلط در معماری و طراحی صنعتی مدرن تبدیل کرد، چنان که این مکتب هنری امروز نیز همچنان نفوذ جهانی خود را حفظ کرده است. (همان) اولین مرحله ساختار آموزشی، دوره ابتدایی بود که یوهانس ایتن آن را بنا نهاد سپری کردن این دوره برای تمام هنرجویان اجباری بود. در این دوره، یادگیری حالت عملی داشت. در حین



کار عملی، شکل، رنگ، ماده و بافت بر پایه مطالعات نظری بررسی و ترکیب می شدند. پس از آن نوبت آموزش در کارگاه فرا می رسید که شامل دو رشته دروس هنری و حرفه ای می شد و از سال ۱۹۲۴ رشته معماری نیز به آن افزوده شد. در این دوره برای تدریس کارهای تخصصی، همان شیوه دوره ابتدایی به کار گرفته می شد. گروپوس در سال ۱۹۲۶ در رساله ای تحت عنوان "اصول تولیدی باوهاوس" چنین گفت: کارگاه های باوهاوس اساساً آزمایشگاه هایی هستند که در آن ها نمونه هایی از محصولاتی که برای تولید انبوه و زمان ما مناسب هستند، به دقت تولید و به طور مداوم اصلاح می شوند. باوهاوس قصد دارد در این آزمایشگاه ها متخصصانی برای صنایع و حرفه های مختلف تربیت کند که در تکنولوژی و فرم به یک اندازه تبحر داشته باشند. برای خلق مجموعه ای از نمونه های استاندارد که به تمام ضرورت های اقتصاد، تکنولوژی و فرم پردازد لازم است بهترین، همه فن حریف ترین و فرهیخته ترین افرادی را انتخاب کرد که در زمینه کار کارگاهی مجرب باشند و از عناصر طراحی و مکانیک و قوانینی که در آن ها نهفته است، اطلاع کامل داشته باشند. پس از آن کارگاه های باوهاوس به صورت آزمایشگاه های ساخت پیش نمونه برای تولید ماشینی درآمدند و بسیاری از فرآورده های این کارگاه ها (به خصوص میز و صندلی، منسوجات و لوازم چراغ برقی) با موافقت صاحبان صنایع در خط تولید کارخانه ای قرار گرفتند. سبک فرآورده های باوهاوس خصلت هندسی و ساده داشت و به سبب صرفه جویی در وسایل و مطالعه در کیفیت مواد از پالودگی خط و شکل برخوردار بود. ویژگی عمده سبک باوهاوس تکیه هر چه بیشتر بر کارکردگرایی، بهره گیری بهینه از خواص مواد و مصالح صنعتی، احتراز از تزئینات تجملی در نمای ساختمان ها و فرآورده های صنعتی بود. دستیابی به نوعی هماهنگی بین ضرورت های کارکردی و کیفیت زیباشناختی، خوش ساختی و خوش ترکیبی محصولات صنعتی از دیگر اهداف مؤسسان مدرسه باوهاوس بود. استادان باوهاوس به شاگردان خود یاد می دادند که همه چیز را بر مبنای نیازها طراحی کنند و از هیچ عنصری که فاقد کارکرد باشد و تنها جنبه زیباشناسانه داشته باشد، استفاده نکنند. در مدرسه باوهاوس تاریخ معماری جایی میان دروس دانشجویان نداشتند، چرا که در باوهاوس قرار بود همه چیز بر مبنای اصول اولیه معماری و بدون توجه به آثار گذشتگان ساخته شود. (همان)



6th International Conference on Language, Literature History and Civilization

COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities



Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi



تصویر ۱: نمای بیرون مدرسه باهاوس آلمان (منبع: سایت آزاد اینترنتی) تصویر ۲: فضای داخلی مدرسه باهاوس (منبع: سایت آزاد اینترنتی)

۱-۱- نحوه آموزش در باهاوس

در مدرسه "باهاوس" تحت رهبری "گریبیوس" تلاش شد از هنر و صنعت و زندگی وحدتی به وجود آید و معماری عامل رابطه بین هنر، صنعت و زندگی بود. اصول هنر معاصر برای نخستین بار در این مدرسه به عرصه تعلیم و تربیت راه یافت. تعلیم و تربیت مدرسه "باهاوس" که بر اساس عوامل اصلی زمان ما استوار بود و توسط استادان اصیل خلاق رهبری میشد موجب غنای صنعت در تهیه محصولات متنوع و مختلف شد. تجاربی که در کارگاه های مدرسه باهاوس صورت گرفت راه به تهیه نوآوری های صنعتی برد که در تمام دنیا از آن پیروی شد. شهرت و اهمیت مدرسه باهاوس چندان شد که کارخانجات خارجی در صدد بر آمدند برای هدایت تهیه محصولات خود از فارغ التحصیلان آن استفاده کنند. (گیدئین، ۸۴۵ و ۴۵۸، ۸۰۵) در باهاوس یک دانشجوی دو استاد داشت؛ یک صنعت گر متخصص و یک طراح هنری، تئورسین هر گاه طرح هایی برای تولید اشیایی روزمره ارائه می کرد، این طرح ها را با دست می کشید. اما هر دانشجویی دانست که این اشیاء چگونه ساخته می شود. زیرا یکی از تکالیف او دیدار از کارخانه های مختلف و مطالعه فعالیت فرآیندهای صنعتی بود. اهداف باهاوس، توازن میان آموزش نظری و آموزش عملی، تماس مستمر با واقعیت های حرفه ای و حضور استادان خلاق بود. (افشین و همکاران، ۱۳۸۰، ۸۱۸) شاگردان در آغاز ورود به باهاوس می بایستی در دوره ای که فورکورس نامیده می شد. به تحصیل مشغول شوند. معنی لغویواژه آلمانی فورکورس پیش درس است. مراد از آن تدریس دروسی پیش از دروس اصلی باهاوس و آماده کردن شاگردان، برای کار اصلی در این مدرسه بود. (مزینی، ۱۰) هر کارآموز پس از گذراندن فورکورس و کارآموزی در یکی از کارگاه های هفتگانه باهاوس و گذراندن پاره ای دروس نظری مانند حسابداری و عقد قرارداد و تخمین مخارج ساختمان می توانست در امتحانی شرکت کند که در صورت موفقیت به او گواهی "سرپرست کار" داده میشد. که معنی آن گواهینامه پایان کارآموزی است و بیشتر خاص



کارگران کارگاه ها و کارخانه ها ست. به محصلان نیز " گزله " میگفتند که معادل فارسی آن کارآموزی و کارورزی است. و این ها همه نشان می دهد که هدف باهاوس تربیت مرد عمل بود و نه مرد کتابی (مزینی، ۸۰)

در نخستین سالهای فعالیت مدرسه ، تأکید اصلی نه بر آموزش معماری بلکه بر صنعتگری و نقاشی بود. نخستین انتصاب ها از میان نقاشان و پیکرتراشان بودن ، این وضع ادامه داشت تا آنکه یک معمار مارکسیست به نام هانس مایر به ریاست گروه آموزشی جدیدالتأسیس ساختمان منصوب شد. متفرد ترین شخصیت در برنامه آموزشی باهاوس، ایتن بود که اداره آموزش اجباری در دوره مقدماتی را برعهده داشت. ایتن، یک رشته تمرین با هدف تقویت خودشناسی دانشجو پس از برطرف کردن موانع فکری و احساسی موجود را به دانشجویان آموزش می داد (وتکین، ۶۵۴) در حقیقت، شیوه باهاوس بیش از یک اظهار شخصی اطمینان بخش بود. این رویه گام مهمی در تکامل نظام قالب هایی است که بسیاری از معماران دیگر شروع به پذیرش آن نموده بودند و درست مانند دورههای اولیه معماری گوتیک و رنسانس، ائتلاف تدریجی منابع به صورت یک نظام نو و پیوسته تجلی رخ داد؛ بنابراین، در باهاوس سبک بین المللی در ۲۱، عصر جدید پدید آمد (کرتیس ، ۲۸۸) کارگاه های باهاوس بر دو قسم بودند: یک قسم که در آنها مسائل مربوط به کار تدریس میشد و نوع دیگر که در آن مسائل مربوط به فرم تدریس می شد در واقع آموزش اخیر شامل مسائل هنری می شد که در آموزش معماری به کار کارآموزان بیاید. پس از سه سال نخستین و پایان نامه کارآموزی باز هم کارآموزان به مدت نامشخص در کارگاه ها کار می کردند و البته زیر نظر استاد سرپرستی کارآموزان جدید را به عهده می گرفتند تا برای امتحان دیگری آماده شوند که پس از موفقیت در آن دیپلم استاد کار بدیشان داده شود. (مزینی ، ۸۰) به نقل از امیر بانی مسعود: "آموزش های آغازین گریپوس، که اصرار داشت هدف نهایی مدرسه ارائه نوعی معماری جدید است، فقط با اتکا به توصیف یک بنیان مشترک برای کلیه هنرها حاصل می شد. گریپوس خام دستی و سادگی مهندسان را بر جامعیت و فرهنگستان گرایی معماران برتری بخشیده بود ". "میس با این هدف که معماری به مثابه هنر ساختمان سازی است، اهداف مدرسه را تغییر داد . او هنری مستقل و متکی به خود و نه وابسته به دیگر هنرها را سرلوحه اهداف آموزشی قرار داد. در نظر میس ، هنر ساختمان سازی که به هر حال بر دانش فنی و مادی ساخت مبتنی بود ، نوعی هنر فرم آفرینی محسوب میشد که وی آن را به عنوان "فضاسازی گزینش های معنوی" توصیف کرد توسط آن ، می توان جریان موقعیتهای معنوی را که در آن حضور داریم روشن و آشکار ساخت و جهت داد." (معماری و فرهنگ، ۸۴) آنچه به باهاوس از آغاز شخصیتی بی نظیر داد تنها فلسفه و اساس تدریس آن نبود. شیوه تدریس که در باهاوس به کار گرفته شد تازگی چندان نداشت و تقریباً همان بود که در آلمان معمول بود و فلسفه تدریس را در آلمان تشکیل می داد. آنچه باعث یکتا بودن باهاوس شد وجود معلمان بی نظیر بود. استادانی که هر یک در کار خود از پیشروترین صاحب نظران و صاحبان حرفه در زمانه خود بودند در باهاوس تدریس کردند. کسانانی چون پل کلی، واسیلی کاندینسکی، لاسلو موهولی ناگی، وان دوسبرگ، هیلبر زایمر و



دیگران و نیز خود گریبوس، مایر و میس ون درو که به نوبت ریاست باهاوس ارا در عمر کوتاه این مدرسه به عهده گرفتند. نکته دیگر در اهمیت باهاوس این که این مدرسه تنها محل آموزش نبود بلکه در کار طرح و تولید سهم بود. از دیگر دلایل اعتبار این مدرسه آنکه چون جوان بود و توسط نسلی پایه گذار شد و به زندگی - اگرچه برای مدتی کوتاه - ادامه داد که همه در روزگار مدرن متولد شده رشد و نمو یافته بودند به زبان روزگار خود سخن می گفت و برای نان و ترقی خواهان جاذبه های داشت که تا سالها ادامه یافت. (مزینی، ۸۱)

۱-۲- نگاهی به نظام آموزش معماری ایران در دوره معاصر

معماری ایرانی با پیشینه چند هزار ساله، دارای دو نظام کلی آموزش بوده است. یکی از این دو نظام، آموزش سنتی معماری است که ریشه در قرون و اعصار دارد و انتقال اطلاعات و مفاهیم در آن به صورت سینه به سینه و مریدی و مرادی انجام پذیرفته و نظام دوم با ظهور مدارس معماری در ایران و تحت عنوان نظام آموزشی آکادمیک و کلاسیک مطرح گردیده است. آموزش معماری در گذشته و در نظام اول، در دل فرهنگ و معماری و در ارتباط تنگاتنگ با موضوع قرار داشته و امروزه در نظام دوم دانشکده های معماری و شهرسازی صورت می پذیرد. (دانشگر مقدم، شماره ۳، ص ۴۶) به عبارت دقیق تر، در گذشته، سیستم آموزشی، سیستم استاد و شاگردی بود، یعنی یک استاد بعد از چندین سال تجربه می توانست تجربه خود را به دیگری منتقل کند. در معماری نیز چنین بود. یک کارگر بعد از چندین سال به مقام معمار می رسید و او نیز می توانست معماران دیگری را تربیت کند. این روند ادامه داشت تا دوران مدرنیته. (خرمی، شماره ۲۲، ص ۸۱) در این دوره از تاریخ، آموزش معماری به صورتی متفاوت و در قالب مدارس و دانشگاه ها ادامه یافت. اصولاً به وجود آمدن دانشکده و نهاد آموزشی مدرن معماری را در پارادایمی قرار می دهد که ویژگی شکل جدید آن توجه به علم است. روی کار آمدن دولت ملی در ایران در ابتدای قرن حاضر، با وجود شکل استبدادی اش و شاید به دلیل قدرتی که از این مسیر می گرفت مجموعه ای از ساختارهای مدرن را ایجاد کرد که نقش تعیین کننده ای در شکل گیری معماری این دوره داشتند. یکی از این ساختارها پارادایم علمی است که براساس آن، علم در شکل جدید خود کاملاً از غرب گرفته شده است. در این شیوه معماری نیز مانند بسیاری از شاخه های دیگر علمی در دانشگاه تدریس می شود و رشته ای است تخصصی که افراد باید در فرایندی مشخص به آن وارد شده و پس از طی مبانی تئوریک و نظری بر اساس روش های علمی، نتایج به آزمایش گذاشته را تعمیم دهند. در حالی که در شیوه سنتی، معمار بیش تر با فضای فیزیکی سر و کار داشت. این شیوه آموزش با شیوه سنتی آموزش معماری تفاوت بسیاری داشت. از این رو، تاثیر دانشکده های معماری بر معماری ایران کاملاً آشکار است. معماران فارغ التحصیل دانشگاه ها از برخی جهات نسبت به معماران دوره قبل از خود تمایزاتی دارند. در واقع، معمارانی که به این ترتیب تربیت می شوند به لحاظ تجربه در سطح پائین تری از معماران با آموزش سنتی آن زمان هستند.



تصویر ۳: نمای داخلی مدرسه باهاوس منبع: سایت آزاد اینترنتی تصویر ۴: برخی از محصولات مدرسه باهاوس منبع: سایت آزاد اینترنتی

به دلیل اینکه معماری سنتی با گذاشتن از یک تجربه کاملاً عملی و دراز مدت که حاصل کار با استاد معمار بود، دریافت دقیق تر و روشن تر و غنی تری از شرایط تولید فیزیکی فضا داشت. همین طور حضور کاملاً متداوم در جامعه سبب می شد با مردم و ساختارهای اجتماعی رابطه نزدیکی داشته باشند و بتوانند آن را در تولید فضا تأثیر دهد. در حالی که معمار جدیدی که از دانشکده فارغ التحصیل می شد، تجربه کمی داشت و به تدریج باید این کمبود را رفع می کرد که البته این تجربه اندوزی هم از آن غنا و عمقی برخوردار نبود که در معماری سنتی شاهد بودیم. در نتیجه، بسیاری از آن ها تبدیل به معماران متوسط یا ضعیفی می شوند که صرفاً یک فرم و شکل فضا را تولید و باز تولید کرده، به تولید تجاری فضا رو می آورند که به تبع همه ارزش معماری در مقام خلاقیت فکری و هنری از بین می رود. از آنجا که آموزش نابجا و نابهنگام می تواند به ضد آموزش تبدیل شود، پرداختن به بحث آموزش کمک قابل توجهی به درمان بیماری امروز معماری کشور

خواهد



تصویر ۶: نمونه معماری در

تصویر ۵: نمونه معماری در مکتب باهاوس (سلطانی، ۱۳۹۳، ۴۹)

مکتب باهاوس (سلطانی، ۱۳۹۳، ۴۹)



۳-۱- آموزش سنتی معماری:

آموزش معماری در جوامع سنتی همچون هنرهای دیگر، بر پایه نظام آموزشی فرد به فرد با استاد و شاگرد استوار بود. آموزشی زود آغاز، کند و طولانی، رو در رو، علمی و در مقیاس واقعی توأم با تاثیر عمیق رفتار و منش و حرکات و سکانات استاد بر شاگرد. شاگرد خوش قریحه و مستعد، در طی سالیان متمادی که از کودکی آغاز می شد، در جواب استاد اصول و رموز و ظرافت کار را به شکل علمی و در فضای واقعی قرامی گرفت و تا درجه ظرفیت و استعداد خود پیش می رفت و در حالی که پخته و کارآمد شده بود مستقل می شد. (طاقی ۱۳۷۴، ص ۶۵، ۶۶)

۴-۱- تحول نظام آموزشی :

محدودیت جوامع سنتی در زمینه های مختلف که بیشتر به آن اشاره رفت، و نیز توسعه بطنی آن ها مجال آموزشی چنین کند و طولانی را فراهم می ساخت با تحول جوامع غربی، پس از انقلاب صنعتی، آموزش نیز متحول شد. در ایران نیز گرچه تحولات اجتماعی، به شکلی که روی داد، نهادی و خود جوش نبود و بیشتر به صورت وادراتی و در نتیجه افزایش ارتباطات و با اهداف خاص اتفاق افتاد، ولی به هر حال موجب تغییر در بسیاری از امور از جمله آموزش شد. تحول نظام آموزشی در دو وجه مهم داشت: اول فرهنگی: تحول در نظام آموزشی در اکثر رشته ها از جمله معماری به صورت مستقل و بدون ارتباط با نظام آموزش سنتی انجام گرفت. در مورد معماری در تاسیس هنر کده با الگو برداری مستقیم از مدرسه هنرهای زیبا نام گرفت. هیچ یک از استادان معماری سنتی نقشی نداشتند هنر کده با الگو برداری مستقیم از مدرسه هنرهای زیبا پاریس شکل گرفت و هیچ عاملی آنرا با معماری سنتی پیوند نداد. نتیجه آن شد که چندین دهه مهندسان معماری سبک و سیاق معماری مدرن غربی و معماری موسوم به معماری بین المللی کار کردند. تقلید ناشیانه بساز و بفروش ها از کار آن ها، سیمایی مبتدل و رقت انگیز به شهر های بزرگ ما داد. (همان) با این که الگو برداری از معماری غربی و بی توجهی به معماری سنتی در میان معماران تحصیل کرده چنان عادی و طبیعی جلوه می کرد که کمیت کسی را به تردید و ا می داشت. اما باید ادغان کرد که در همان زمان هم توجه بعضی از مهندسان معمار به فرهنگ خودی و معماری سنتی جلب شده بود. در همان دوره بود که افراد هوشمند و بیداری چون استاد پیر نیا روی خود را از دانشکده هنرهای زیبا و از اوج توجه معماران مدرن غرب به سوی خانه های استادان معدودی از نسل معماران سنتی بر گرداندند. استادانی که گنجینه اصول، ارزش ها و روژ معماری اصیل سنتی را در سینه خود حفظ کرده بودند. ایشان با نشست و برخاست های مستمر و طولانی در بارگیری دانش استادکاران و ثبت ضبط آن ها نمودند. با مطرح شدن اهمیت معماری بومی در سطح جوامع غربی و شروع انتقاد از معماری مدرن و سبک به اطلاع بین المللی، توجه معماران ایرانی به معماری سنتی بیشتر شد. و با انقلاب اسلامی این توجه به اوج خود رسید. (همان) رضا وفایی در پژوهشی تحت عنوان نقد آموزش معماری در ایران، بر این اعتقاد است که علیرغم وجود پیشینه تاریخی و فرهنگی برجسته، معماری در کشور ما از جایگاه مناسبی برخوردار نیست. چنانکه اگر دو



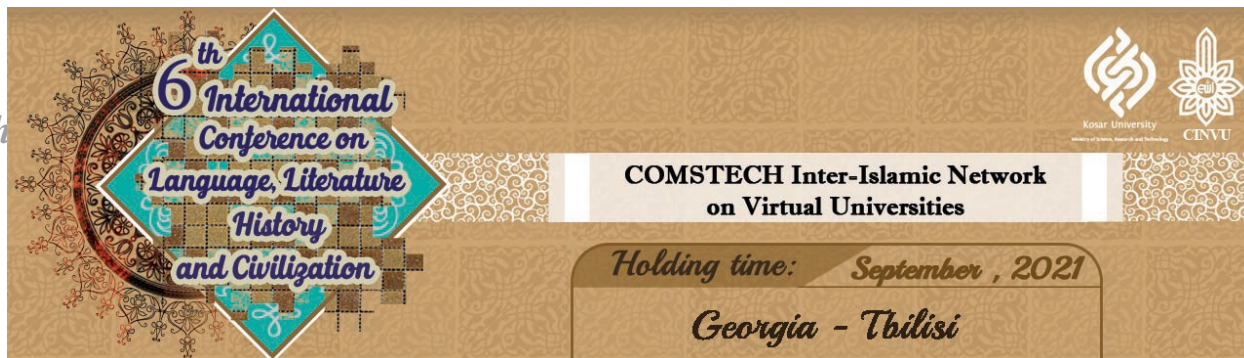
بعد فنی و هنری معماری را در نظر بگیریم، بعد هنری آن به دلیل ساختار نامناسب مدیریتی در سطح خرد و کلان، مهجور و واپس زده شده و از نظر فنی نیز کشور ایران به طور کلی در صنایع و بویژه ساختمان سازی قرن‌ها از استانداردهای جهانی عقب مانده است. جامعه بحران زده کنونی ایران در راس همه مشکلات خود، نابسامانی های اقتصادی را پیش رو دارد. همین امر در کنار عوامل دیگری چون مدیریت منفی منابع انسانی و وجود افراد بی اطلاع در پست های مهم تصمیم گیری و همچنین عدم نظارت تخصصی و تبلیغات کار آمد، تیشه به ریشه هنر و جایگاه آن در جامعه زده و می زند. متأسفانه این بی مهری و ناآگاهی در همه عرصه ها و از جمله معماری نیز اثرات مخرب خود را بر جای نهاده است که شاهد آن حضور صدها بنای باشکوه به یادگار مانده از دوران عظمت معماری ایران است. که در این چند ساله آنچنان صدمه دیده اند که در طول عمر هزاران ساله خود با آن مواجه نشده بودند و یا نمونه دیگر وضعیت دانشکده های معماری در حال حاضر است که در چارچوبی دست و پاگیر و با نگاهی محکوم کننده به دانشجویان در حال آموزش آنان هستند. دکتر عیسی حجت در مقاله حرفی از جنس زمان، نگاهی نو به شیوه های آموزش معماری ایران، در مقایسه آموزش سنتی و مدرن معماری بر این اعتقاد است که معماری علمی است که چندین جنبه در آن دخیل است. از بحث روانشناسی تا بحث اجرایی و ایستایی. کسی معمار می شد که دایره اطلاعات بسیار وسیعی داشت. این روند ادامه داشت تا دوران مدرنیته. در این دوران چون سیستم زندگی متحول شد و در بحث صنعت و تکنولوژی پیشرفت های زیاد حاصل شد و نوع زندگی اساساً تغییر کرد و مقوله سرعت نکته مهمی در زندگی مردم شد، به طبع در همه رشته ها تأثیر گذاشت. یعنی نیاز به ساخت و ساز زیاد شد و تعداد معماران سنتی کافی نبود و مجبور شدند سیستم آموزش را به صورت مدرن مطرح کردند. یعنی کلاس آموزشی داشته باشند و یک استاد به چندین نفر آموزش بدهد و سیستم استاد و شاگردی متحول شود. پس از مدرنیته بحث پرسشگری به وجود آمد و مقرر شد که ما هر چیزی را بدون چون چرا نمی پذیریم. این امر باعث شد در سیستم آموزش، استاد مقام ولایت خود را از دست داد و از مقام عالی قدری که صادرکننده رأی بود، پایین آمد و تبدیل به فردی شد که کمی از دانشجویان بیشتر می داند و قصد انتقال دانش خود را دارد. نویسنده در پاسخ به این سوال که چرا آموزش معماری مهم است، معتقد است که چون ابتدا معماری مدرن و تحولات صنعتی از طرف مردم با عدم استقبال مواجه شد، زیرا همیشه انسان های سنتی در مقابل تحول و نو شدن مقاومت می کنند و انسان های آوانگارد معمولاً استقبال می کنند از تغییر و تحول، به همین دلیل آدمهای پیشرو تصمیم گرفتند با یکدیگر جمع شوند و یک مدرسه معماری را تاسیس کنند تا بتوانند در جامعه تأثیر بیشتری بگذارند. در واقع، یکی از مسائلی که باعث شد آموزش معماری جدی تر شود این بود که مکان هایی برای آنها وجود داشته باشد برای هم فکری. در این مورد اکثر معماران مدرن علاوه بر حرفه معماری با مقوله آموزش معماری درگیر بودند. در این مورد اکثر معماران مدرن علاوه بر حرفه معماری با مقوله آموزش معماری درگیر بودند. به عنوان نمونه فرانک لوید رایت مدرسه شخصی داشت در آمریکا که به آموزش معماری



می پرداخت. دفتر لوکوربوزیه در خیابان سور پاریس، در واقع مدرسه کوچکی بود. چون معماران بسیاری را در این دفتر آموزش داد و حوزه فعالیت شاگردان او از برزیل تا ژاپن بود. والتر گروپیرس، اولین رئیس مدرسه باوهاوس بود و بعد از تعطیلی باوهاوس، به آمریکا رفت و مدرسه معماری هاروارد را پایه گذاری کرد. میس وندروهه، بعد از والتر گروپیرس و هانس مایر، سومین رئیس مدرسه باوهاوس بود و بعد از تعطیلی آن به آمریکا پایه گذاری کرد و به این ترتیب یکی از دغدغه های معماران MIT رفت. و نخستین مدرسه معماری را در دانشگاه حرفه ای مسأله آموزش بود. همانطور که مشاهده می شود، دکتر عیسی حجت آموزش معماری در مدارس و دانشکده های معماری را گامی بزرگ در رشد و تحول معماری می داند.

۲. قابلیت های الگو دهی مدرسه باهاوس آلمان در راستای پیدایش خانه معمار ایران در دوره معاصر

بررسی برخی عوامل تأثیرگذار مانند فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... بر معماری معاصر ایران در فاصله ی سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ مطرح شد تا بتوان گرایش کلی زمینه های معماری معاصر ایران را با توجه به تأثیرگذاری این عوامل مورد مطالعه و بررسی قرار داد (نمودار ۱). بررسی اجمالی اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... اواخر دوره قاجار و پهلوی اول سنگ بنای مهمی برای درک تأثیرگذاری این عوامل بر تغییر صورت معماری ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ه. ش. و دستاوردهای آن خواهد بود. (ثانی، ۵۷، ۹۱) در این دوران معمارانی مانند لوکوربوزیه، گروپیرس، میس واندروهه و ریچارد نویترا و ... در اروپا و آمریکا نوگرایی را پررونق تر از گذشته هدایت نمودند و امریکا کانون این تحولات شد. تأثیرات این تحولات را می توان در فاصله سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ه. ش. در صورت معماری شهرهای جهان و از جمله ایران مشاهده نمود. شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فاصله سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ه. ش. در ایران سبب شد تفکراتی همسو با غرب ظهور کنند در این زمان روشنفکرانی که دغدغه ی فرهنگ گذشته ایران را داشتند در ایران مطرح شدند. گردآوری و مطالعه بیش از ۱۵۰ اثر ارزشمند ساخته شده در این دوره نشان از نحوه نگرش معماران مطرح دارد. این آثار توسط معماران فارغ التحصیل داخلی و خارج از ایران طراحی و ساخته شده. گروه اول از این معماران عمدتاً تحت تأثیر آموزش های مدرسه باوهاوس و معماران بزرگ غربی بودند. این معماران برخی الگوهای معماری غربی را انتخاب کرده، در ایران پیاده نمودند. پیروی کامل این دسته از معماران از بیانیه های مدرن از جمله "منطق گرایی و عملکرد گرایی" سبب بی اعتنایی آن ها به تاریخ و گذشته ایران شد. در این معماری استفاده از مصالح مدرن به خصوص سیمان و بتن، اسکلت بتنی، رعایت اصول بهداشتی، افزایش سطح شیشه در بازشوها، استفاده از احجام اصلی هندسی و اصول مدرن زیباشناسی که در نقاشی و هنرهای تجسمی ظهور یافته بود مورد توجه قرار گرفت. گروه دوم، معماران فعال در مشاوران بزرگی بودند که بعد از به وجود آمدن سازمان برنامه و بودجه به وجود آمدند، این گروه تحت تأثیر ساختمان های بلندمرتبه در



شهرهای بزرگ غربی بودند که با استفاده از تکنولوژی پیشرفته مانند سیستم ساختمان های صنعتی، به کارگیری قطعات پیش ساخته، اسکلت فلزی (گاهی به صورت نمایان در نما)، سطوح شیشه ای وسیع به خارج از ساختمان، پلان باز، سطوح ساده و ... به وجود آمده بود سبک بی نالمللی را دست مایه کاری خود قرار دادند. شاید بتوان تأثیراتی نظیر اقتصاد نفتی را در ساخت و سازهایی به این سبک بیشتر احساس نمود. حاصل معماری به این سبک برای نشان دادن پیشرفت ایران به دیگران، سرعت اجرا و ارزانی با توجه به حجم کارهای دولتی و بخش خصوصی بود. نمونه های این نوع معماری ساختمان های واقع در خیابان های ولی عصر (ع)، شهید بهشتی و بلوار کشاورز می باشد. (همان، ۵۷، ۵۸) در اواخر دهه ۴۰ و با توجه به تأثیرات دانشکده های معماری در ایران گروهی از معماران ظهور یافتند. این معماران سعی داشتند در مقابل بی هویتی معماری ایرانی آن دوران طرحی نو در اندازند و معماری با ویژگی های فرهنگی، سنتی و تاریخی و خصوصیات اقلیمی و جغرافیایی به وجود آورند. دستیابی به هویت ایرانی نزد این معماران با تفحص در اصول معماری سنتی و الهام گرفتن از آن امکان پذیر شد. این معماران در پی بازشناسی هویت معماری بومی که شاکله آن ارتباط با زمان، مکان، ویژگی های فرهنگی، سنتی و شرایط اقلیمی بود به طراحی و اجرای پروژه های ارزنده دولتی و خصوصی پرداختند. با این یافته ها به نظر می رسد که بتوان گرایش کلی زمینه های معماری معاصر ایران را در این دوره به سه دسته عمده تقسیم بندی کرد. ۱- معماری مدرن با طعم ایرانی ۲- معماری سبک بی نالملل ۳- سبک معماری بوم گرای ایرانی. معیار این تقسیم بندی را می توان در نحوه انتخاب ملاک ها ۱۶ و تغییرات صورت بناها جستجو نمود. در گرایش اول، از آنجا که طرح معماری از شاخصه های معماری مدرن غرب و نحوه به کارگیری حجم ها، فرم ها، پُر و خالی ها و نوع مصالح الهام گرفته از تأثیر ذهن و تخیلات معمار ایرانی بی بهره نیست بنابراین طرح به یک معماری مدرن با طعم ایرانی تبدیل شده است. از جمله این طرح ها ساختمان سینما صحرا (ریولی سابق اثر یوسف شریعت زاده) است. (همان، ۵۸) شیوه آموزشی کارگاهی مدرسه باهاوس امکان الگوپذیری از آن در ایران مدرسه باهاوس در آلمان دارای ویژگی های خاصی بود که جهت بررسی امکان الگوپذیری از آن می بایست ابتدا آنها را بازشناسی و تحلیل کرد. خصوصیات مهم این مدرسه را می توان در سه حوزه اساتید شیوه آموزشی و فضای آموزشی مورد بررسی قرار داد اساتید این مدرسه هر کدام از پایه گذاران و صاحبان سبک های مهم و متداول روز دنیا در هنر و معماری بودند. آموختن در محضر چنین اساتیدی، فرصت بی نظیری بود که به رویا شباهت داشت زیرا گردهم آمدن چنین شخصیت های برجسته و مشاهیر هنر و معماری جهان آن زمان در کنار هم، رویداد نادری بود. روی هم رفته نه هنرمند در باهاوس و ایماز به سمت استادی رسیدند. یکی از آنها گرهارد مارکس (۱۹۱۹) مجسمه ساز بود؛ سایر آنها نقاش بودند: لیونل فاینینگر (۱۹۱۹)، یوهانس ایتن (۱۹۱۹)، جورج موکه (۱۹۲۰)، اسکار شلمر (۱۹۲۱)، پل کله (۱۹۲۱) لوتار شریر (۱۹۲۱)، وایسلی کاندینسکی (۱۹۲۲)، و لازلو موهولی - ناگی (۱۹۲۳). هر یک از آنها به شکلی متفاوت در این مدرسه تأثیر گذار بودند. (دروسته، ۲۷، ۱۳۸۶) در طول دهه ۱۹۲۰ شله



مر،فاینین ،کله و کاندنسکی ، به نمایندگان پیش روی فرهنگ مدرن در جمهوری وایمار تبدیل شدند. دستاورد آموزش های آن ها تا اندازه خوب بود که دیگر به حضورشان در باهاوس نیازی نبود. نسل بعدی استادان جوان -ژوزف آلبرز، هربرت بایر، مارسل بروئر، ژورست اسمیت،هینرک شپروگوتا استولز-تئوری های این استادان را با دوره های آموزشی خود تلفیق کردند. این استادان جوان توانستند رویکرد مفهومی نوین هنرمندانی همچون ایتن ،کله و کاندینسکی را در فرآیند آفرینش اثر هنری به کار گیرند . از سال ۱۹۲۵ آنها هم از نظر آموزش های تئوری و عملی مسئولیت کارگاهی کارگاه ها را بر عهده داشتند و گاه محتوای آموزشی هر کارگاه را بر اساس کارکرد های عملی آن حرفه ، مورد بازبینی قرار دادند. به ویژه در در مورد حرفه های جدیدی همچون "طراحی گرافیک" و یا صنعت نساجی . آن ها به مفاهیم آرمان گرا اعتقادی نداشتند همین دیدگاه های آن ها بود که موجی از مدرنیزاسیون را برانگیخت و پس از سال ۱۹۲۵ موجب انتقال به باهاوس به دسائو شد.(دروسته ،۱۳۸۶، ۲۸،۲۹) شیوه آموزش باهاوس بر اساس کار در کارگاه بود و دانشجو به نوعی کارورز محسوب می گردید. با وجود اینکه درس تئوری زمینه و مبانی دروس عملی در نظر گرفته می شدند و توجه به آنها ضروری بود و محور و حرکت اصلی جریان آموزش و مبنای فعالیت در کارگاه تعریف گردید. و دانشجو ملزم بود تا مفاهیم را در عمل تجربه و به صورت واقعی درک نماید. موج زد آکادمیک و رفرم گرایی که به تاسیس باهاوس در سال ۱۹۱۹ انجامیده بود. در سال ۱۹۲۸ هنوز پابرجا بود. از هنرمندانی که توسط گروپیوس دعوت شدند تا پیش از آن در محیط های آکادمیک تدریس نکرده بودند. که به آنها در آغاز اطمینان داده می شد که موظف نیستند تدریسی به معنای سنتی آن داشته باشند لیونل فاینینگر که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ نه بابا هاوس قرارداد داشت، برای چند سال مدیر کارگاه چاپ بود .اما هیچگاه به شکلی منظم تدریس نکرد . در سال ۱۹۱۹ جورج موکه نوشته تنها موظف است در طول هفته، به شکلی منظم یک نصف روز کار کنند. اسکار شله مر در سال ۱۹۲۰ عنوان کرد "امیدوارم واضح باشد که من به شکل سیستماتیک درس نخواهم داد". یوهانس ایتن اعلام کرد نخستین کلاسش نشانی بود از پیروزی بر آکادمی:" با یک حرکت و سنت قدیمی آکادمی در طراحی منظر پیروز شدم و فعالیت هنری را به ریشه هایش تقلیل دادم: شرکت جستن در یک بازی". (دروسته ،۶۱،۱۳۸۶) آقا گروپیوس باهاوس را همچون موجودی که خود را سازماندهی می کند و به شکل خودکار تکامل می یابد و وجود آورده بود. این تکامل با آزادی احترام متقابل و همکاری میان اعضای آن به این شکل با ایجاد ساختارهای مدرسه در درون خود آن به دست می آمد. بخشی از ایده های ضد آکادمیک شامل بازبینی در مفهوم واژه "استاد" بود. امتیازات امتیازات استادان مدرسه به ویژه آنهایی که به "استادان شکل" معروف بودند، قابل توجه بود.(همان ،۶۲،۶۱) میر با صحبت از فرآورده های استاندارد شیوه تولید را در کارگاه ها دگرگون کرد. هدف از تولید فرآورده های استاندارد این بود که بیشتر افراد جامعه بتوانند از عهده تهیه آنها برآیند .میر از "خدمت به مردم" سخن می گفت. فرایند تعیین نیازها به جای "شکل گرا" بودن، در راستای عملی شدن قرار گرفته بود. چیزی که در واقع رد نظریه های زیبایی شناسانه گروپیوس بود همکاری میان کارگاه فلز و صنعت نورپردازی



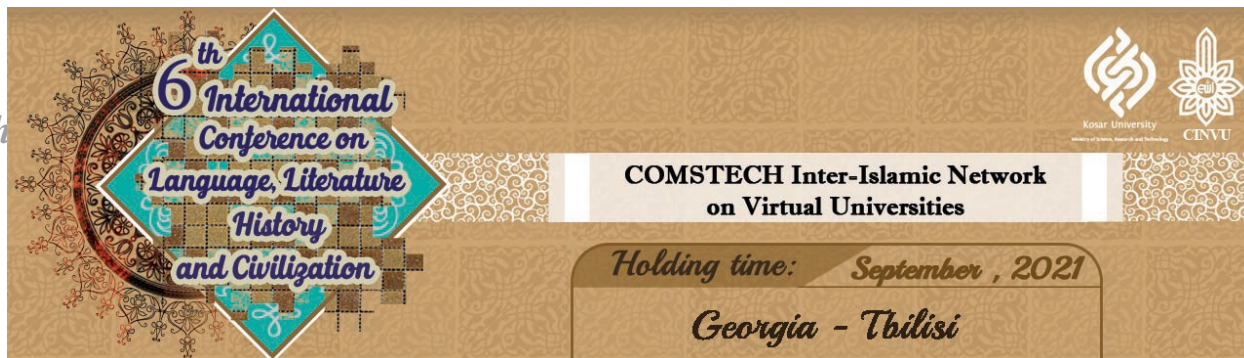
موفقیت‌های خوبی به همراه آورد. فرآیند بر روی تعداد الگوی مشخص که بعدها به تولید انبوه رسیدند متمرکز شد. کارگاه مبلمان، مبلمانی با قابلیت نصب آسان ارائه کرد، خانه استاندارد با نام "خانه مردم" طراحی کرد و نیز مبلمان خانه های دانشجویان را در مدرسه دولتی طراحی کرد. کاغذ دیواری باهاوس که در طراحی آنها تمامی دانشجویان شرکت کرده بودند. موفق ترین محصول تجاری کارگاه‌های مدرسه بود زیبایی شناسی جدیدی به منصفه ظهور رسیده بود. (همان، ۷۴ و ۷۵)

جدول ۱: بررسی ویژگی های مدرسه باهاوس از نظر فضا آموزشی و شیوه آموزشی منبع: (کاظم زاده رائف

،میردریگوندی،۱۳۹۹)



در سال ۱۹۲۹ میس و ندرروه در نامه‌ای به لوکوربوزیه نوشت: "در آلمان مبارزه با راسیونالیست ها از مبارزه با آکادمی سخت تر خواهد بود." این واگویه نشان روشنی از رویکردهای ضد آکادمیک و پیشروی میس؛ رویکردهایی که او را در باهاوس دنبال می کرد. (همان، ۹۲) مهم ترین فضاهای آموزشی کارگاه ها بودند که بنا به نوع درس و متناسب با ابزار مورد نیاز کارگاه های متنوعی در مدرسه باهاوس در نظر گرفته شد. در مدرسه باوهاوس وایمار، کارگاه شیشه، سفال نساجی، فلز، نجاری و نقاشی (ساختمان) و نیز مجسمه سازی با چوب و سنگ وجود داشتند. به علاوه کارگاه‌های نمایش و چاپ و صحافی کتاب نیز موجود بودند. در سال ۱۹۲۷ در سائو برخی از این کارگاه ها با هم ترکیب شدند بعضی با نام جدید شروع به کار کردند و تعدادی نیز به طور کامل حذف شدند ۷ کارگاه باقی ماندند: فلز، توپ، پارچه، نقاشی ساختمان، چاپ و تبلیغات مجسمه‌سازی و نمایش.... زمانی که میر به ریاست باهاوس در آمد تغییراتی در کارگاه‌های ایجاد کرد. در سال ۱۹۲۹ کارگاه‌های فلز، نجاری و نقاشی ساختمان را در قالب یک کارگاه با نام طراحی داخلی ارائه کرد. کارگاه نساجی به شکل مستقل باقی ماند.... همچنین کارگاه جدیدی برای عکاسی تاسیس کرد. در زمان مدیریت میر، باهاوس در عین آموزش



معماران قصد دارد تا طراحان را نیز تربیت کند. این تغییرات توسط میس وندروهه زمانی که او سیستم کارآموزی را حذف کرد متوقف شد. هدف این بود که ارتباط میان آموزش کارگاهی و معماری را قوی تر کند برنامه درسی میس وندروهه از سال ۷۹۳۳ شامل کارگاه ها و موارد درسی زیر بود: ۱. طراحی ساختمان و طراحی داخلی ۲. تبلیغات ۳. عکاسی ۴. نساجی ۵. هنرهای دیداری. به این صورت باهاوس در زمان ریاست میس وندروهه به سوی می رفت که در نهایت منحصر به یک مدرسه معماری تبدیل شد. (همان، ۲۱)

نتیجه گیری

با شکل گیری دانشکده های معماری در ایران شیوه های جدیدی در آموزش معماری در نظر گرفته شده است. شیوه های که اساساً با روش سنتی آموزش معماران متفاوت بود. این شیوه ها براساس روش آموزش دانشکده ها و مدارس معماری غرب از جمله مدرسه باهاوس آلمان استفاده شده است. مدرسه معماری باهاوس که در زبان آلمانی به معنی «خانه معماری» است، در دوران فعالیت چهارده ساله خود در آلمان، در سه شهر مختلف و تحت نظر سه معمار بزرگ که مدیریت باهاوس را نیز بر عهده داشته اند بود. مدرسه باهاوس یکی از پیشگامان هنر مدرن بود. در نتیجه نقش مهمی را در برقرار پیوند میان هنر و صنعت ایفا کرد. آثار گوناگونی در رشته های مختلف هنر و طراحی از این مدرسه به جا مانده است. در باهاوس اساتید از هنرمندان و متخصصان هنر و معماری جهان و صاحب سبک بودند و علم و تجربه را در آموزش های خود به کار می بردند به همین دلیل استادان باهاوس به شاگردان خود یاد می دادند که همه چیز را بر مبنای نیازها طراحی کنند و از هیچ عنصری که فاقد کارکرد باشد و تنها جنبه زیباشناسانه داشته باشد، استفاده نکنند. در مدرسه باهاوس تاریخ معماری جایی میان دروس دانشجویان نداشتند، چرا که در باهاوس قرار بود همه چیز بر مبنای اصول اولیه معماری و بدون توجه به آثار گذشتگان ساخته شود ویژگی عمده سبک باهاوس تکیه هرچه بیشتر بر کارکردگرایی، بهره گیری بهینه از خواص مواد و مصالح صنعتی، احتراز از تزئینات تجملی در نمای ساختمانها و فرآورده های صنعتی بود. جهت الگوپذیری از مدرسه باهاوس در ایجاد یک مدرسه معماری در ایران با شاخصه های تقرب به خانه معمار ایرانی، می بایست الگوی فضاهای معماری، ارتباط اساتید با دانشجویان، ارتباط دانشجویان با دانشجویان، مدت زمان سکونت دانشجویان و اساتید در فضاهای آموزشی، خصوصیات روانشناسی معماری، قابلیت های تطبیق پذیری ویژگی های فرهنگی آموزش معماری، تناسب سبک معماری فضاها با مواد آموزشی زمان خود و تعادل در ارائه مباحث هنری، مهندسی - صنعتی و مهارتی در باهاوس مورد مذاقه و تحلیل علمی قرار گرفته و سپس در مکان مورد نظر در ایران الگوهای مستخرج تبدیل به ایده های مفهومی، فرمی و فضایی گردد.



نمودار: الگوهای کالبدی و آموزشی قابل تطبیق و به روزرسانی باهاوس در خلق خانه معمار ایرانی



منابع

۱. قوام، فاطمه، علی محمدی، مریم، ۱۳۹۹، بررسی موردی مدرسه باهاوس از منظر آموزش، کنفرانس بین المللی عمران، معماری، توسعه و بازآفرینی زیرساخت های شهری در ایران
۲. میرزاحسینی مرتضی، سلطان زاده، حسین، البرزی، فریبا، ۱۳۹۸، نقش مهندسان آلمانی در معماری معاصر ایران (با تأکید بر دوره ی پهلوی اول (بین سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)، باغ نظر
۳. مختاری، لیلیا، ۱۳۹۴، بررسی شکل گیری باهاوس و تاثیر اساتید آن در پیدایش معماری مدرن، کنفرانس بین المللی انسان، معماری، عمران و شهر



۴. حبیبی، مریم، فدوی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، بررسی ویژگی های بصری آثار طراحی گرافیک شاخص مدرسه باهاوس، هنرهای تجسمی (هنرهای زیبا)
۵. علی نیای آهندانی، ساجده، صف آرا، سمیه، علی پور، فاطمه، ۱۳۹۳، آموزش در معماری مدرن، دومین همایش ملی معماری، عمران و محیط زیست شهری
۶. کاظم زاده رائف، محمد علی، میردریکوندی، صبا، ۱۳۹۹، امکان سنجی استفاده از تجارب آموزشی مدرسه باهاوس در شیوه آموزش معماری در ایران با تأکید بر آموزش کارگاهی، سومین کنفرانس بین المللی مهندسی عمران، معماری و شهرسازی
۷. مرادی، مسعود، ۱۳۹۷، باهاوس؛ نقطه عطف طراحی مدرن، نشریه هنرستان، پیاپی ۱
۸. سیدیان، سید علی، ۱۳۹۲، بررسی تاریخ آموزش آکادمیک معماری در ایران و باهاوس، همایش ملی معماری، فرهنگ و مدیریت شهری
۹. طاقی، زهرا، ۱۳۷۴، نگاهی به آموزش معماری در دوران معاصر، مجله علمی معماری و شهرسازی دوره ۵، شماره پیاپی ۳
۱۰. پودراتچی اصل، محمدرضا، ۱۳۹۴، تاریخچه آموزش نوین معماری در ایران، کنفرانس بین المللی انسان، معماری، عمران و شهر
۱۱. کاظم زاده رائف، محمد علی، میردریکوندی، صبا، ۱۳۹۹، پتانسیل سنجی آموزش کارگاهی در نظام آموزش معماری ایران با تأکید بر تجارب موفق مدرسه باهاوس، اولین کنفرانس مهندسی و فن آوری
۱۲. شریفی، مهدی، دولتشاه، پریا، قاید رحمتی، مونا، نیازی، علی، ۱۳۹۵، بررسی شیوه آموزش معماری به سبک بوزار و بعد روانشناسانه آن، اولین کنفرانس بین المللی کاربرد پژوهش و تحقیق در علوم و مهندسی
۱۳. حجت، عیسی، ۱۳۸۱، حرفی از جنس زمان نگاهی نو به شیوه های آموزش معماری در ایران، نشریه هنرهای زیبا
۱۴. محمدی، امید، ۱۳۹۶، بررسی آموزش معماری در دانشکده های ایران، کنفرانس ملی رهیافت های نو در مهندسی عمران و معماری
۱۵. حمزه نژاد، مهدی، رادمهر، مهسا، ۱۳۹۶، تحلیل اصول فضایی و الگوگزینی بهینه در معماری الگوگرای معاصر ایران، نشریه مطالعات معماری ایران
۱۶. ثبات ثانی، ناصر، ۱۳۹۲، مقدمه ای بر برخی عوامل تأثیرگذار بر معماری معاصر ایران در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ه. ش.، نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر